

حروفیه، پیش درآمدِ نقطویه

علیرضا ذکاوتی قراگزلو

فضای ایران بعد از مغول و همزمان با یورشهای تیمور و سپس ترکنازهای ترکمانان از جهت اجتماعی و فرهنگی زمینه پیدایش نحله‌ها و فرقه‌های تندرو را فراهم آورد، چه جنبشهای سیاسی در ایران تا همین اواخر شکل مذهبی به خود می‌گرفته است و مسلماً فرقه‌های افراطی، از دیدگاه مورخان رسمی، بیدینی یا بددینی تلقی می‌شده است. یکی از این نحله‌ها حروفیگری است که به دست فضل‌الله استرآبادی متخلّص به نعیمی (۷۴۰ - ۷۹۶ هـ) بنیاد نهاده شد و در مدت کمی از شمال خراسان و حاشیه خزر تا فارس و اصفهان و از آذربایجان تا عراق و سوریه و آناتولی گسترش یافت و حتی به اروپا (منطقه بالکان) نیز رسید. فضل‌الله چه می‌گفت؟

سید فضل‌الله استرآبادی در خانواده‌ای شیعی دوازده امامی زاده شد و نخست چیز تازه‌ای نداشت، جز آنکه خود را در تعبیر خوابها صاحب نظر می‌دانست و تعبیرهای شگفت‌انگیز را نوعی موهبت الهی به خویش قلمداد می‌کرد (رک: آغاز فرقه حروفیه، ریتر، ترجمه حشمت مؤید، فرهنگ ایران زمین، شماره ۱۰ و نیز واژه‌نامه گرگانی دکتر صادق کیا، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۲۴۰ به بعد). فضل‌الله بعداً نکات غالیانه‌ای بر تشیع رسمی خود افزود و حتی گاهی خود را مهدی موعود [عج]

نامید، چنانکه در نامه‌ای که یکی از پیروان فضل‌الله نوشته از قول او نقل می‌کند: «اتی رأیت احد عشر وجوداً و نفساً شریفاً، و من دوازدهم ایشان» (تشیع و تصوف، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، امیرکبیر، ۱۳۵۹، ص ۲۲۴). البته بعدها حروفیّه بعضاً به اعتدال برگشتند و وعده ظهور مهدی [عج] و انتقام‌گیری از دشمنان خودشان را می‌دادند، ولی از شیعیان امامی معتدل گله‌مند بودند که چرا با آنها همراه نمی‌شوند (ص ۲۲۶).

فضل‌الله در عین حال عارف مسلک نیز بود و مبانی وحدت وجودی مکتب محیی‌الدین ابن عربی در ذهن او و شاگردانش رسوخ کامل داشت و خود را طبق مصطلحات آن مکتب «خاتم الولاية» می‌شمرد، ضمن آنکه بازی با حروف و ارقام هم از مشترکات مذهب حروفی و مکتب ابن عربی است (ص ۲۲۰).

فضل‌الله از اسماعیلیان تأویل و مبارزه تشکیلاتی را آموخت، و پیروان فضل‌الله بعداً روش «قتل» مخالفان را هم از فداییان اسماعیلی اقتباس کردند، چنانکه داستان سوء قصدشان به شاهرخ تیموری و به دنبال آن سختگیری بر متهان به حروفیگری در هرات و خراسان مشهور است.

فضل‌الله در عین حال از سلسله دین‌آوران آریایی است که تعصب شدید ایرانی داشته و حتی کتاب بزرگ دینی خود جاودان را به لهجه قدیم گرگانی نگاشته است. پیروانش نیز از ناشران ادبیات فارسی در عراق و آناتولی و سوریه و بالکان بوده‌اند. بر جنبه ایرانی نحله فضل‌الله همه محققان بزرگ همچون براون و ریتر و صادق‌کیا و شبلی و گوینو تأکید دارند^۱ و عجیب نیست که محمود پسیخانی شاگرد فضل‌الله و رئیس نقطویّه که انشعابیون تندرو حروفی‌اند خود را «موعود عجم» می‌نامیده است.

فضل‌الله شخصاً دعوی دین جدید ندارد، اما تأویلش از قرآن چنان دور از ذهن و مصداق تفسیر به رأی است که هم در زمان او به‌عنوان مرتد حکم قتلش را دادند و این در شروان و در قلمرو میران‌شاه پسر تیمور بود. فضل‌الله توانسته بود توجه میران‌شاه را به خود جلب کند^۲، اما اطرافیان

۱. فضل‌الله بر قداست عدد ۲۸ (تعداد حروف الفبای عربی) تأکید دارد. جالب توجه است که در آیین ایرانی اهل حق نیز بیست‌وهشت نفس مقدس هست مطابق بیست‌وهشت حرف. نعمت‌الله جیحون‌آبادی در شاهنامه اهل حقیقت (ص ۲۸۷) گوید:

همان بیست و هشت حرف اندر جهان بدین بیست و هشت تن بگشته عیان

ضمناً طبق نوشته سید محمد علی خواجه‌الدین در کتاب سرسردگان، «شاه فضل» از بزرگان اهل حق بوده است (ص ۲۲ و ۲۴ و ۴۱ و ۱۴۰) که نکات مشابه و مشترکی میان دو طریقه را می‌رساند.

۲. بعضی دیگر از اطرافیان میران‌شاه نیز «ملحد» بوده‌اند، چنانکه در سال ۷۹۵ هجری هزمنده به‌همین عنوان اعدام شدند (رک: تذکره دولتشاه سمرقندی، ص ۲۴۹).

مراقب قضیه بودند و با گزارش به تیمور، و سپس به دستور تیمور، فضل‌الله را به اعدام رسانیدند. قتل فضل‌الله و پیروان او به طرز فجیعی بوده است و پیروانش رنگ سرخ احساساتی و عاطفی شدیدی از سنت شهادت شیعی بدان داده‌اند و حتی برای فضل‌الله روضه می‌خواندند و روضه باکو مثل روضه کربلا بود (واژه‌نامه‌گرگانی، ص ۳۲).

دختران و دامادهای فضل‌الله کارش را ادامه دادند. کشتار پانصد تن از حروفیان در تبریز (دانشمندان آذربایجان، محمد علی تربیت، ص ۳۶۷، ظاهراً به نقل از روضات الجنان کربلائی، ج ۲، ص ۴۸۱-۴۷۸) و قیام «حاجی سرخ» حروفی در اصفهان به سال ۸۳۴ هـ ق (احسن التواریخ روملو، ص ۲۰۳) و حمله به شاهرخ در هرات به سال ۸۳۰ (مقدمه دیوان قاسم انوار) از جمله نشانه‌های فعالیت بقایای حروفیه است. اما حروفیه از همان سال ۸۰۰ به بعد که به قول خودشان سال «ض» و سال ظهور موعود حروفی بوده به آناتولی رفتند و روی مسلمانان و مسیحیان کار کردند و توفیق نیز یافتند. رمز توفیق حروفیان در آناتولی بین مسلمانان آن بود که پیشتر، وحدت وجودیان و نیز غلات بابائیه و صوفیان بکتاشی در آنجا زمینه‌هایی فراهم آورده بودند، به طوری که می‌بینیم حروفیان به بکتاشیان می‌پیوندند و یکی می‌شوند، بلکه می‌توان گفت ادبیات حروفی و بکتاشی متأخر یکی است و گاهی قابل تفکیک نیست (رک: نوشته‌های حروفی، ادوارد براون، ترجمه عطاءالله حسنی، فرهنگ ایران زمین، شماره ۲۶). گواهی عبدالباقی گلپینارلی محقق ترک در این باب مؤید همین مطلب است (رک: Hurufilik metinleri katalogu، آنکارا، ۱۹۷۳).

اما اینکه رمز توفیق و وجه نفوذ حروفیه میان مسیحیان آناتولی (و بالکان) چه بوده؟ جوابش این است که پیروان فضل‌الله با گشاده‌دستی در تأویل نظری و نیز اباحت در عمل^۳ در راه روی همه گشوده بودند به ویژه بینی چریان که منشأ رومی داشتند جذب بکتاشیان و حروفیان گشتند (شیخ و تصوف، پیشگفته، ص ۱۷۲).

حال سؤال این است که جاذبه اجتماعی حروفیه در چه بود؟ فضل‌الله شخصاً آدمی بوده است پارسا که از دسترنج سوزندوزی نان می‌خورده، پیروان شیفته و برافروخته‌اش به شیوه همه مهدیگرایان تاریخ به امید نجات و روز نیک قیام کرده بودند. آنان که به فضل‌الله گرویدند روشنفکران عارف مسلک و نیز پیشه‌وران خرده‌پای شهری بودند که «فضل‌الله طاقیه‌دوز حلاجور» (طاقیه =

۳. محیط طباطبائی می‌نویسد: «در سده نهم، نهضت حروفیان و تقطویان در ایران به خصوص آذربایجان با فعالیت صوفیان به هم آمیخت و افق تیره و مبهمی در عالم دین و مذهب پدید آورد و برای امیرزادگان تیموری زمینه مناسب حال از کامرانی و خوشگذرانی و دوری از تصور بازخواست در جهان دیگر فراهم آورد و...» (ختمی یا خیم، ص ۱۰۱).

نوعی کلاه) را از خودشان می‌دانستند. مثلاً در تأویلات حروفیه ملاحظه می‌کنیم که رباخواری را به لواط تأویل کرده‌اند و این نشان می‌دهد که چه نقرتی از رباخواران داشته‌اند (ص ۲۱۳).

این که حروفیان و تمام داعیه‌داران گذشته از غلات و قرامطه پیشین گرفته تا حروفیه و نقطویان متأخر و غیر اینان با چه توجیحات عجیب و غریبی و با چه استدلالات سستی کسانی را به سوی خود می‌کشیده‌اند، مهم نیست، آنچه از دیدگاه تاریخ اجتماعی و بررسی نهضت‌های مذهبی - سیاسی مهم است محتوای تعلیقات آنان و رویکرد شورشگرانه آنان است که فی الواقع می‌گفته‌اند: «این مباد، آن باد». این در نیت آنان بوده است، اما در عمل توفیق کامل نمی‌یافته‌اند و یا اگر احیاناً نهضتی توفیق می‌یافته و تشکیل حکومت می‌داده، به تدریج رنگ حکومت‌های معاصر را می‌یافته است (مثلاً فاطمیان مصر و اسماعیلیان ایران) علتش این است که مبانی آنان تختلی بوده است.

ظهور حروفیان همزمان با عروج تیمور بر پله‌های قدرت، و نیز پیشرفت عثمانیان در آناتولی دلایل مشخصی دارد که به آن روزگار مربوط می‌شود. خود تیمور خالی از تمایلات شیعیانه و صوفیانه - در معنای ساده این دو مکتب - نبوده است و می‌بینیم که پسر تیمور نخست به فضل الله می‌گراید، همچنانکه سلطان محمد بن بایزید عثمانی (حکومت از ۸۱۸ تا ۸۲۵) تمایل به حروفیان یافت، ولی بعداً سرکوب شدند.^۴ چرا میران‌شاه پسر تیمور و چرا محمد پسر ایلدرم بایزید به حروفیه می‌گریند؟ - برای آنکه روح زمانه همان است. چرا بعداً حروفیه را سرکوب می‌کنند؟ - برای آنکه نمی‌توانند همپای خواستهای تند و انقلابی آنان حرکت کنند (راجع به سرکوب حروفیه در عثمانی، رک: احسن التواریخ، روملو، ص ۶۷۶).

در پایان این گفتار کوتاه، بینیم تأثیر حروفیه در تاریخ چه بود؟ حروفیان و بکتاشیان در بسط فرهنگ اسلام و تشیع و ایران در آناتولی و بالکان تأثیر گذارند. حروفیان در ایران به‌طور زیرزمینی باقی ماندند و به شکل نقطویه، که از جهت ملی و اجتماعی افراطی تر بودند، فعالیت خود را ادامه دادند تا آنکه در زمان شاه عباس اول صفوی سرکوب شدند. بقایای اینان^۵ در نخله‌های بعدی ظهور کردند که بررسی درباره آنان مطلب مستقلی است (نگاه کنید به مقالات نویسنده در تحقیقات اسلامی، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، سال ۶۷ و ۶۸؛ معارف، مرکز نشر

۴. رک: معارف، «شیعیان و بکتاشیان»، دوره دهم، شماره ۱، فروردین - تیر ۱۳۷۲.

۵. وحید قزوینی معاصر شاه سلیمان صفوی گوید:

این رقص کنان به نام صوفی یا نقطوی اند یا حروفی

که نشان می‌دهد خاطره‌ای از هر دو گروه در ذهنیت شاعر وجود داشته است.

دانشگاهی، سال ۷۲ و ۷۳).

مجموع جنبشهای صوفیانه - شیعیان (مانند سربرداران، حروفیان، مرعشیان، مشعشعیان، نوربخشیان...) زمینه پیدایش و استقرار صفویه یعنی مهم‌ترین دولت مستقل ملی ایران تا عصر جدید را فراهم کردند، و این که صفویه بقایای همه جنبشهای مذکور را تصفیه و امحا کردند خود دلیل بر آن است که خود را و امدا را آنان می‌دانستند و از ناحیه آنان احساس خطر می‌کردند. از جهت سیر تفکر و تعقل، حروفیه باطنگرایانه بودند که همچون اسماعیلیه و غلات به تأویل می‌پرداختند^۶ در عین حال افراط در این باب به تفریط کشید.

خود حروفیه گاهی به نام گرایان غربی (اسمیون، نومیالیست‌ها) شبیه می‌شوند که اصل را اسم می‌دانند: «همه اشیاء مرگبه عین نطق‌اند و کلمه‌اند» (مجموعه رسائل حروفیه، به تصحیح کلمنت هوارت، لیدن، ۱۹۰۹، ص ۷۸ و نیز رک: مقاله ریتر، آغاز فرقه حروفیه، ص ۳۲۳: «اسم عین مستی است»).

در همان زمان فضل‌الله، شاگرد تندروش - محمود پسیخانی - از تعلیقات او برداشت مادیگرایانه کرد و البته مطرود فضل‌الله گشت. غیر از محمود هم کسانی بین حروفیه بودند که نفی قیامت جسمانی می‌کردند و شریعت را ساقط می‌دانستند (واژه‌نامه گرگانی، ص ۳۰۵ تا ۳۰۷ و ۲۸۹). حتی گفته شده که حروفیان هرات میان جغتاییان (یعنی لشکریان شاهرخ) تبلیغ اباحت می‌کردند (ص ۱۳).

باید توجه داشت که در این مسائل نقش تبلیغات منفی مخالفان حروفیه را نیز نباید فراموش کرد، ولی به هر حال نهضت اجتماعی با این وسعت دامنه ممکن نبود خالی از مساوات طلبی بوده باشد. همین عدالت و مساوات در زبان دشمنان به هرج و مرج طلبی یا اشتراکیت تعبیر می‌شده است. از نکات مترقی در نهضت حروفیه مشارکت فعالانه زنان در آن است. چنانکه دختران و خواهر فضل‌الله از رهبران این جنبش بوده‌اند (شیخ و تصوف، ص ۱۷۸). جالب توجه است که بین نقطویه نیز زنان آزادی فعالیت و مشارکت داشته‌اند.

فضل‌الله پس از کشته شدن به افسانه پیوست؛ گفتند که او رجعت می‌کند (شیخ و تصوف، ص ۱۷۳،

۶. آیین حروفیه به سبب دربر داشتن نسبت بیشتری از عناصر التقاطی (از ادیان سامی و گنوسی) به سوی غرب اسلامی حرکت کرد و کیش نقطوی که سهم ایران و شرقیات در آن بیشتر بود به سوی هند مادر جذب شد.

مؤلف کتاب الجانب الغریبی فی حل مشکلات الشیخ محی‌الدین عربی (تألیف به سال ۹۲۴ و تحریر به سال ۹۳۴ هـ) گوید: «کسی که تأویل می‌کند باید صاحب دیانت باشد، و صاحب الحاد و فلسفه نباشد مثل شیخ شهاب‌الدین (سهروردی) و مثل حروفیه و مثل نقطویه اصحاب محمود پسیخانی» (ص ۱۷۱).

به نقل از توحیدنامه). قیام با شمشیر و انتقامگیری از کسانی که اهل منطق نیستند در دستور کار حروفیان قرار گرفت:

حجّت قاطع به غیر این کلام نیست غیر از سیف بتّار، السّلام

(سیف بتّار = شمشیر برّان، تشیع و تصوف، ص ۱۷۱، به نقل از توحیدنامه).

حروفیان، مثل تمام نهضت‌های موعودگرایانه گذشته، آینده را عقیم نمی‌دانستند. می‌گفتند: عالمها و آدمها دائماً تکرار می‌شوند و انسانهای الهی مرتباً ظهور می‌کنند. نوح و ابراهیم و یوسف و موسی و عیسی و محمّد [ص] هر یک به نوبه خود مجدد عالم و مظهر خلقت جدیدی بوده‌اند. اینها همگی مظهر آدم نوعی‌اند و فضل‌الله آخرین آنهاست (تشیع و تصوف، ص ۲۰۷). مخصوصاً بین مسیحیان می‌گفتند فضل‌الله همان مسیح است (و بین شیعیان می‌گفتند مهدی است، ص ۲۱۰). عبرت‌انگیز است که توجه کنیم حروفیان از همین طریق بعضی مسیحیان آناتولی و بالکان را وارد اسلام کردند، البته اسلامی غالبانه و در آمیخته با سنت‌های مسیحی و حتی ماقبل مسیحی. اما در کجاست که اسلام کاملاً خالص عرضه شده باشد و یا در ذهنیت عوام با رسوبات کهن نیامیخته باشد؟

گفتار را با این کلمه به پایان می‌بریم که حروفیه در شعر و ادبیات هم اثر گذاشتند. بازگشت به زبانهای محلی در آثار حروفیه و نقطویه جالب توجه است (رک: صادق‌کیا، واژه‌نامه گرگانی و «نقطویان و پسیخانیان»، ایران‌کوده، شماره ۱۳). و همچنین اشعار پرحرارت عرفانی و مذهبی سرودند. از شاگردان فضل‌الله، علی‌اعلی و نسیمی شاعر بودند. مخصوصاً نسیمی شعرش قوی است و به فارسی و ترکی دیوان دارد. خود فضل‌الله شاعر بوده و نعیمی تخلّص می‌کرده است.